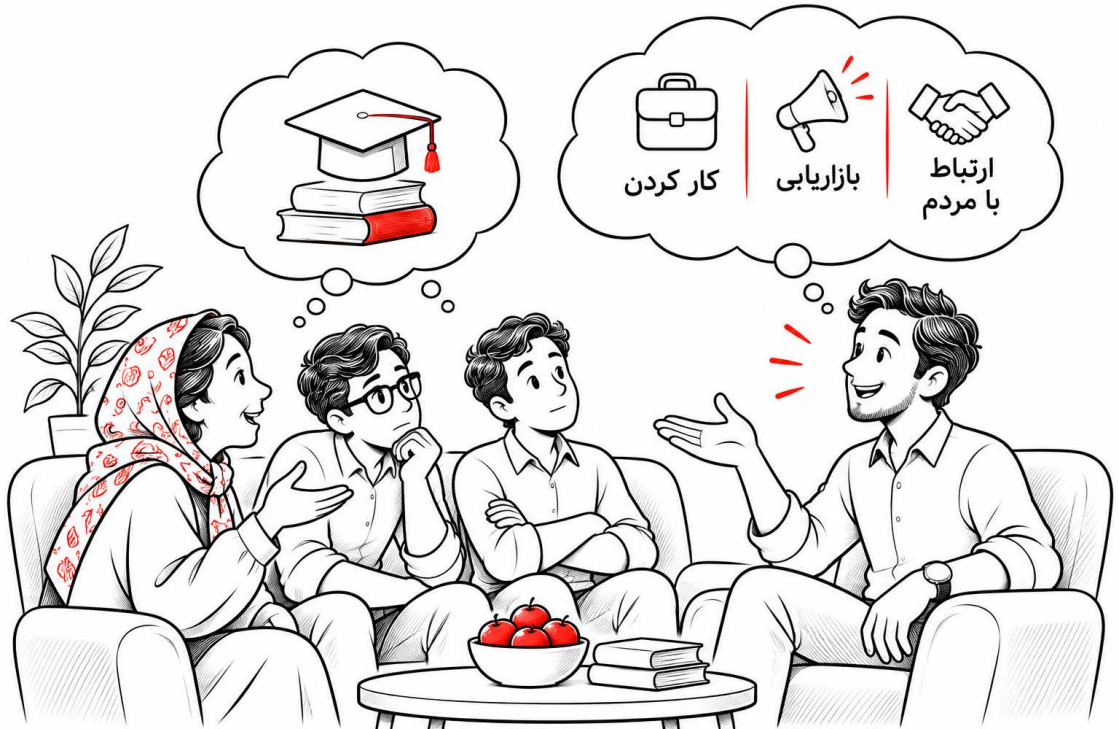
بخشهایی از کتاب راز جذب پول در ایران

خرخون‌های دوره دانشگاه

بـذار حکایـت دو تـا از خرخون‌هـای دوره دانشـگاهمو بـرات بگـم. بـا دو تاشـون خانوادگـی رفـت و آمـد می‌کردیـم، همیشـه مـادر ایـن دو تـا بـه مـن می‌گفتـن، علـی، مـا در عجبیـم تـو دانشـگاه درس درسـت



و حسابی که نخوندی، معدلت هم که همیشه زیر سیزده بود! سر نصف کلاس‌هاتم که نمی‌رفتی... پس چرا با این اوصاف داری پنج تا ده برابر محمد و احمد پول در میاری؟

گفتم یادتونه، خودتونو می‌کشتید تا خرج و مخارج این شازده‌ها رو برای تحصیل بدین و می‌گفتید باید از شکم خودم بزنم و خرج تحصیل بچه‌مو بدم که درس بخونه و شاگرد اول بشه.

گفتن: خب که چی؟

گفتم: همین دیگه، شما به اشتباه خیال می‌کردی پسرت فقط باید شاگرد اول باشه، درس‌خون باشه، زرنگ و مثبت باشه و هیچ‌وقت فکر نکردی که بچه شما چطور باید کار کردن، بازاریابی کردن، با مردم صحبت کردن و گرفتن حق و حقوق از مردمو یاد بگیره و بچه‌های پاستوریزه‌ای تربیت کردین که متأسفانه هیچ‌کدوم از اینها رو یاد نگرفتن.

اون موقعی که من تو آژانس و کارواشی کار می‌کردم، تو بنگاه دلالی می‌کردم، همه این درس‌های لازم رو یاد گرفتم. حالا هم یاد گرفتن این درس‌ها به همراه معدل سیزده دانشگاهِ من، شده پنج تا ده برابر درآمد بیشتر از شازده‌های شما.

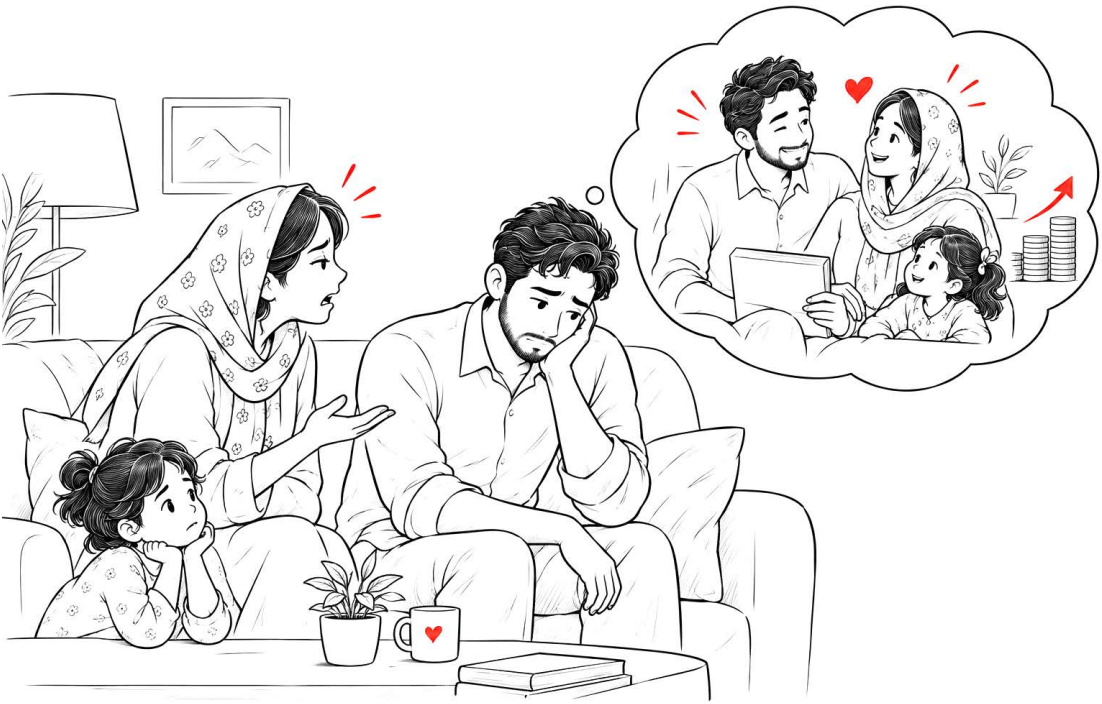
شوهر بی‌خاصیت من!

خدا شانس بده، خواهرم ازدواج کرد، منم ازدواج کردم...

مردم چه جوری پول در می‌آرن، این شوهر ما چه جوری پول در میاره...

بی‌خود کردی ازدواج کردی، چشمت کور، دندت نرم، باید خرج منو و بچه‌ها رو بدی...

پاشو یک فکری بکن، نشستی کنار خونه که چی بشه، خسته نشدی انقدر یه جا نشستی... مثل مجسمه...



شوهر شما با هر خصوصیاتی که باشه و نباشه به چند تا چیز علاقه خاصی داره و یکی از اونا رفاه جنابعالی و بچه‌های شماست، ولی متأسفانه جنابعالی از همون روز اول به تکرار و پیروی از عادت مادرت، انقدر سر این بیچاره غرغر کردی، آزارش دادی، خُردش کردی که حالا چیزی از این بیچاره باقی نمونده که بتونه برای تو کاری بکنه، پس علت اصلی بی‌پولی شوهرت، تو هستی، نه اون!

تو هستی که با این توهین‌ها، تحقیرها و سرزنش‌هات جیب اونو خالی کردی، اونم برای همیشه!

شوهر تو هم اگه از روز اول تو رو با خواهرش، مادرش، نامزد سابقش یا زن دوستش، مقایسه می‌کرد، تو سرت می‌زد و بهت توهین می‌کرد، الان نبودی، نیست شده بودی.

نکن! کارهای غلط مادر و مادربزرگت رو نکن، غر نزن، تحقیر نکن، سرزنش نکن، به جاش یاد بگیر تأیید و تشویقش بکنی.

به خانمی تمام این حرف‌ها رو گفتم، برگشت بهم گفت: فایده نداره! شوهر من فرق می‌کنه، اون از پایه و اساس بی‌عرضه است.

گفتم: باشه، بگو شوهرت بیاد پیش من.

شوهرش اومد پیشم، بهش گفتم: این خانم شما چه غذایی رو بهتر از همه درست می‌کنه؟

گفت: قورمه‌سبزی، گفتم: تو فامیلت کی بهتر درست می‌کنه، گفت: مادرم، گفتم: شروع کن.

گفت: چی رو؟ گفتم: با مادرت مقایسه‌اش کن، آشپزی مادرتو بکوبون تو سرش.

گفت: باشه، حتماً این کار رو می‌کنم! با کمال میل آقای اکبری جان!

ماه بعد شوهرش اومد پیشم، گفتم: بدترین غذایی که همسرت درست می‌کنه، چیه؟ گفت: آشغال‌ترین غذاش قورمه‌سبزیه.

هفته بعد خانومش اومد پیش من.

گفت: دیدی چی به سر آشپزی من اومد!

> با سرزنش کردن هر چیزی میتونه بدتر بشه!

بعضی از مردها به صورت خودکار قدرت پولدار شدن دارن، ولی از شانس بدشون یکی گیرشون میاد که اونارو مقایسه، تحقیر و با زخم زبون تنبیه می‌کنه و اون یه نفر نمی‌دونه که برای از بین بردن اعتماد به نفس شوهرش از قوی‌ترین سلاح روی زمین استفاده کرده و با انجام چنین کاری دیگه چیزی به نام شوهر، اونم از نوع پولدارش نمی‌تونه داشته باشه!

چجوری بفهمیم به کاری علاقه داریم؟

وقتی که تنها علت تو برای کار کردن فرار از گرسنگی است، بیشتر از این هم چیزی گیرت نمی‌آد. ولی افرادی که عاشق کارشون هستن اوضاعشون متفاوته، خیلی هم متفاوته، نگاه می‌کنی ساعت دو بعد از نصف شب پا شده داره نقاشی می‌کنه، داره مجسمه می‌سازه، داره نقشه ساختمون‌شو تکمیل می‌کنه و در واقع کار کردن براش تفریح کردنه، نه جون کندن.



اگر در ساعات غیرکاری،
با علاقه و دلتنگی به کارت فکر می‌کنی،
یعنی عاشق آن هستی.

یک آزمایش ساده

چطور بفهمیم عاشق کارمون هستیم یا چه‌جوری به دنبال کاری که عاشقش هستیم بریم...

هر وقت در غیر ساعت‌های کاری، به فکر کارت افتادی و اونم نه از سر زور و اجبار دیگری، بلکه از سر علاقه و دلتنگی، بدون که عاشقش هستی .

چرا در هیچ کاری نیاز به سرمایه نداری!

وقتی از یک تا دو پله پایین‌تر شروع می‌کنی دیگه نیاز به سرمایه نداری و مزیت این مدل آغاز کردن اینه که احتمال شکست تو تا حدی به صفر می‌رسه چراکه از یک پله، دو پله پایین‌تر یعنی اینکه من باید **شاگردی** کنم، کارمندی کنم تا با مشکلات و گرفتاری‌های درون کاری آشنا بشم و آشنا شدن من با این مشکلات باعث می‌شه در آینده هم سرمایه داشته باشم و هم سرمایه‌مو به باد ندم.

توی هر کاری مشکلاتی نهفته موجوده که این نهفتگی، زمانی قابل فهم و درک می‌شه که جنابعالی وارد اون بشی و بهترین موقع و شکل وارد شدن، به شکل شاگردی، دستفروشی، جزئی‌فروشی و کارمندی کردنه و خواهشی که ازت دارم غیر از این روش نخواه به کاری وارد بشی، چون بعد پشیمون می‌شی.

علـی پارچـه‌ای، کاسـب بـزرگ بـازار قماش‌فروش‌هـای مشـهد از ۸ سـالگی تـو همیـن بـازار هـم شـاگردی کـرده و هـم دستفروشـی. الان در سـن ۵۲ سـالگی صاحـب دو دهنـه مغـازه و یـه کارخونـه پارچـه اسـت و همیشـه بـه مـن می‌گـه تـو دوران شـاگردی بـود کـه فهمیـدم چـه پارچه‌هایـی رو نبایـد بخـرم، بـا چـه کسـانی نبایـد کار کنـم و بـا چـه کسـانی کار کنـم، چـه خرج‌هایـی در یـک مغـازه پارچه‌فروشـی لازمـه و چـه خرج‌هایـی لازم نیسـت.

و بـا تعجـب می‌گـه مـن نمی‌دونـم جوونـی کـه از کار قمـاش اطلاعـی نـداره، **چـه جـوری می‌خـواد سرمایه‌شـو ورداره بیـاره بـذاره تـو ایـن بـازار و ضـرر نکنـه.**



برگرفته از کتاب راز جذب پول در ایران | نویسنده:
علی اکبری | انتشارات بهار سبز



www.thebestbooks.it